

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

۰۸ مارچ ۲۰۲۲

اعلامیه سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به مناسبت هشتم مارچ روز جهانی زن

روز جهانی زن؛ جنبش نان، کار، آزادی

امسال متأسفانه در وضعیت و شرایطی از هشتم مارچ روز جهانی مبارزه علیه ستم، نابرابری، تبعیض و اپارتاید جنسی تجلیل به عمل می آوریم که از استیلاي «امارت اسلامی» سرمایه بر جامعه افغانستان بیش از شش ماه می گذرد. سرمایه داری جهانی در رأس امپریالیسم امریکا و قدرت های منطقه ای بر بنیاد منافع ستراتیژیک و بلندمدت شان بار دیگر نیروی وحشی، زن ستیز و جنایتکار اسلام سیاسی در هیأت طالبان را بر هستی و زندگی مردم، به ویژه زنان افغانستان، مسلط ساختند و آینده سیاه و دهشتناکی را برای مردم خسته از جنگ، فقر، نابرابری و تبعیض رقم زدند. پیامد هولناک و دهشتبار برگشت دوباره طالبان به قدرت، چه اکنون و چه هم در بلندمدت، چیزی جز اعمال اپارتاید جنسی، راندن زنان از اجتماع و اعمال تبعیض و بربریت قرون وسطی و نابرابری و ستم نیست، نبوده و نخواهد بود. از آوان به قدرت رسیدن جانپان طالب و بر پا شدن دوباره «امارت اسلامی» جنبش های اعتراضی مترقی و برابری طلب در رأس جنبش اعتراضی زنان پرچمدار مبارزه علیه حاکمیت طالبان و حامیان جهانی و منطقه ای آنها هستند. جنبش زنان با طرح شعار و مطالبه «نان، کار، آزادی» درد اصلی و واقعی مردم به ویژه طبقات فرودست و محروم جامعه افغانستان از جمله کارگران و سایر مزدبگیران را بیان و محور تقابل همه احاد جامعه با امارت اسلامی سرمایه قرار داد. از این جهت مطالبه نان، کار، آزادی با پسوندهای متفاوتی شعار ذهنی و برخاسته از یک درک ایدئولوژیک نیست، بلکه بازتاب روشن و رادیکالی از خواست ها و مطالباتی است که فراتر از بیزاری مردم نسبت به استیلاي تئوکراسی، شوینیسم و جهالت قرون وسطی و اعتراض علیه حاکمیت استبدادی طالبان می رود و نظام و مناسبات سرمایه داری را آماج قرار می دهد که اساس و فلسفه وجودی اش بر ستم، استثمار، فقر، بیکاری، نابرابری های اجتماعی و انقیاد ذهنی احاد جامعه بنا نهاده شده است.

خواست و مطالبه «نان، کار، آزادی» صدای زنان دربند و پژواک صدای اکثریت محروم و تهی دست جامعه است که در چنبره فقر، بی کاری و فلاکت اقتصادی از یکسو و محرومیت و ادبار اجتماعی و سلطه خونبار هنجارها و باورهای اسلامی و سنت های محصول دوران توحش بشر از سوی دیگر گرفتار شده اند. مردسالاری، ستم و اپارتاید جنسیتی دیگر میراث دوران قرون وسطی و دوره های پیش از آن نیست؛ بل امروزه در هر کجا محصول نظام حاکم اقتصادی - سیاسی است، سرمایه داری مطابق نیاز مناسبات بردگی مزدی این ویژگی های دوره توحش و بربریت را

تولید و باز تولید می‌کند. طی سال‌های متمادی، به‌خصوص در دو دهه اخیر، با وجود همه موانع و مشکلات، زنان در اثر تلاش و مبارزه توانستند به نیمچه حقوقی دست‌یابند اما با بر گرداندن دوباره طالبان به قدرت سیاسی از جانب قدرت‌های بورژوازی قبل از همه این زنان هستند که قربانی منافع و سیاست‌ها و ستراتیژی‌های ننگین دول سرمایه‌داری شدند و از همه عرصه‌های اجتماعی رانده شده و از حقوق ابتدائی و انسانی شان از حق تحصیل تا حق کار محروم گشتند.

در این مدت تعداد وسیعی از زنان با اکراه و اجبار خانه‌نشین گشتند. هزاران معلم زن، کارمند، روزنامه‌نگار و فعال مدنی زن به ارتش میلیونی بی‌کاران پیوستند؛ زنان زیادی از سر فقر و اجبار زندگی و برای تهیه لقمه نان به تکدی رو آورده یا فرزندان، به ویژه دختران شان، را به معرض فروش گذاشته اند و بسیاری دیگر از آن‌ها برای حفظ جان و امنیت شان افغانستان را دسته دسته ترک کردند. زنانی هم که نسبت به این توحش لجام گسیخته و بربریت روا داشته شده دست به اعتراض زدند و چشم در چشم نیروهای جنایت‌کار «امارت اسلامی» ایستادند در جلو چشمان نظارمگر قدرت‌های سرمایه‌داری و مدعیان دفاع از «مدنیت» و «حقوق بشر» و دوربین‌ها و ژورنالیست‌های رسانه‌های بین‌المللی به شلاق بسته شدند مورد اهانت و تجاوز قرار گرفته و تعدادی هم شب هنگام توسط نیروهای وحشی، زن‌ستیز و جانی طالبان از خانه‌های شان ربوده شده شکنجه و زندانی و یا هم سر به نیست گشتند. با وجود این، این زنان مبارز و نستوه از پاننشستند و فریاد دادخواهی و اعتراض شان را با مطالبه «نان، کار، آزادی» همچنان و در ابعاد و اشکال دیگری فریاد می‌زنند.

وضعیت هولناک جاری پس از به قدرت رسیدن "امارت اسلامی" طالبان، که بدون تردید حمایت بی‌چون و چرای دولت‌ها و قدرت‌های سرمایه‌داری از جمله امپریالیسم امریکا را با خود داشت / دارد، بار دیگر عقب‌گرد تاریخی ویرانگر و دهشتناک دیگری را بر جامعه و مردم افغانستان تحمیل کرد؛ عقب‌گردی که در آن در کنار سلطه آراء و افکار بدوی فقر و ستم در اشکال متنوعی از آن میان ستم جنسیتی و نابرابری و فلاکت گسترده اجتماعی هر روز نسبت به گذشته در حال گسترش است و از مردم، به خصوص طبقه کارگر و همه اقشار مزدبگیر و محروم جامعه قربانی می‌گیرد. در یک چنین شرایطی جنبش‌های متنوعی با خواست‌ها و میناهای کاملاً متفاوت و بعضاً متضاد عرض وجود نموده است و جنبش زنان با وجود ایستادگی و رشادت فعالان آن، از این امر مستثنی نیست.

علی‌رغم مواجهه جامعه به یک چنین وضعیت اسفبار و هولناک، که چاره جوئی و راه حل رادیکال و انقلابی را از همه نیروهای اجتماعی برای طلب برای گذر از این بربریت می‌طلبد؛ گفتمان ناسیونالیسم تباری و شوینیستی همچنان گفتمان مسلط در میان کنشگران، نهادها، احزاب و سازمان‌های سیاسی، از جمله جنبش زنان و نهادهای مرتبط به آن، را می‌سازد. هرچند که وضعیت جدید بخش‌های زیادی از بقایای نیروهای چپ قدیم را که بیشتر شان طی این سال‌ها منفعل، بی‌افق و منزوی بودند بار دیگر به وجد آورده و فعال‌میشاء ساخته است، اما راه حل و افق را که مطرح می‌نمایند همان نسخه‌های شکست خورده و آزموده شده این جنبش‌ها در زمین سخت واقعیت و پراتیک سیاسی اجتماعی آن‌ها در گذشته است. از همین جهت است که در شرایط بغایت حساس و بغرنج کنونی تابلوهای "سازمانی" را که این همه سال انبار شده بودند گرد گیری کرده و تلاش‌هایی را در جهت همگرایی و وحدت درونی جنبش و نطفه فکری که با آن تداعی می‌شوند، سازمان داده اند تا بر بنیاد آن ابراز وجود سیاسی نمایند. تعداد دیگری از بازمانده‌های منفرد چپ بورژوا-ناسیونالیست یک نهاد سیاسی جدید را سر و سامان داده اند؛ کار و فعالیت این طیف در تداوم ادراکات پوپولیستی و بورژوا-ناسیونالیستی گذشته سیاسی و سنت‌های التقاطی آن دوران است. این حرکت‌ها به رغم بیان متفاوت شان از آبخور پارادایم جامعه مدنی و هم گفتمان ناسیونالیستی متأثر اند. در مجموع تبیین مسلط بر این نیروها و دخالت و همراه شدن آن‌ها در جنبش‌های اعتراضی از آن میان جنبش اعتراضی زنان و مطالبات مطرح شده زیر شعار

«نان، کار، آزادی» می‌تواند اثرات منفی و زیانباری به بار بیاورد. آنچه در این میان، هم در عرصه جنبش عمومی علیه طالبان و حاکمیت آن در خارج از مرزهای افغانستان و هم در عرصه مبارزات و اعتراض‌های داخلی غایب و حاشیه‌ئی است درک و نگاه طبقاتی از وضعیت و تقابل و تعارض از موضع طبقات فرودست و مزدبگیر جامعه از جمله کارگران نسبت به تحولات و وضعیت سیاسی - اجتماعی جدید و حاکمیت الترا ارتجاعی و فاشیستی طالبان است.

در آغاز، پس از تحویل گرفتن کلان شهرها یکی پس از دیگری و در نهایت ورود طالبان به کابل و برپائی امارت دار و تعزیر اسلامی سرمایه، همپا با اعتراضات اجتماعی در برخی از مناطق افغانستان، در بیرون از مرزها و در بیشتر کشورها، به ویژه کشورهای اروپائی شاهد یک حرکت عمومی اعتراضی علیه طالبان و حامیان آن بودیم. این حرکت‌های اعتراضی، چه در داخل و چه بیرون از آن، منافع یک سان اجتماعی- طبقاتی را نمایندگی نمی‌کردند و نمی‌کنند.

در امتداد تحکیم سلطه بلامنازع طالبان، با وجود تلاش و مبارزه پیگیر جنبش زنان در کلان شهرهای افغانستان، به خصوص شهر کابل، مرکز اقتدار سیاسی «امارت اسلامی» سرمایه، که در یک مبارزه نفس‌گیر، نابرابر و تاریخی قدر قدرتی طالبان و «امارت اسلامی» را زیر سؤال بردند، اما این جنبش در خارج از افغانستان از پشتیبانیه لازم و همراهی پایداری که انتظار می‌رفت، برخوردار نگشت. حرکت‌های اعتراضی آغازین در مخالفت با سلطه وحوش طالب به دلیل روایت‌ها، منافع و خواست‌های متعارض و متضاد نیروهای شرکت‌کننده در آن‌ها، از توش و توان افتادند و به یک معنای دیگر از این حرکت‌های اعتراضی، تداوم و انسجام آن‌ها در یک عرصه وسیع اجتماعی خبری نیست. تنها موردی که شاهد بودیم، اعتراضات اخیر در اسلو پایتخت ناروی و تجمع تعداد اندکی از حامیان جریان موسوم به "مقاومت دوم" در لندن بود. این اعتراضات و حرکت عمومی منافع طبقاتی واحدی را دنبال نمی‌کنند. بنابراین جریان چپ و سوسیالیستی در عین حال که همراه این حرکت عمومی علیه طالبان است یکی از وظایف اساسی اش این است و باید باشد تا این منافع متفاوت و بعضاً متضاد علیه امارت اسلامی طالبان را تمام قد بیان و نمایندگی نماید.

در یک چنین شرایط حساس و اسفبار نیروهای مدعی چپ و سوسیالیست، که قاعداً وظیفه و رسالت تعریف شده شان را سازمان دادن، آگاه ساختن و شکل دادن به الترناتیو رهائی‌بخش می‌دانند به سیاق گذشته همچنان مشغول پرداختن به خودشان اند و هیچ افق رهگشائی را در پهنه اجتماع نمایندگی نمی‌نمایند. فارغ از نیت و اراده نیروهای چپ، سوسیالیست و برابری طلب و هر ادعائی که دارند الترناتیو مورد نظر این‌ها، جبهه واحد، نمی‌تواند با وحدت میکائیکی حاصل گردد؛ حتی اگر به آن دست یابند ظرف و ابزاری در جهت پیش‌برد مبارزه طبقات محروم اجتماعی و مطالبات و خواست‌های عینی و مادی آن‌ها نخواهد بود. اصل اساسی تعلق اجتماعی و طبقاتی این نیروها در صحنه جدال سیاسی اجتماعی و سنت فکری و جنبشی آن‌ها است و این آن مانع عینی و واقعی است که باعث می‌شود تا این نیروها نتوانند حتی در حد یک اتحاد عمل مشخص و روشن کنار هم بایستند و در نهایت یک امر مشترک را به سر منزل مقصود سوق دهند.

ستراتژی مورد نظر سوسیالیسم کارگری در شرایط و وضعیت حاضر که می‌تواند فرودستان و محرومان جامعه اعم از زن و مرد به ویژه کارگران، جنبش‌های برابری طلب از جمله جنبش رهائی از تبعیض و اپارتاید جنسی زنان و کنشگران چپ و سوسیالیست و هر جنبش آزادی خواه دیگر معترض به وضعیت حاکم را محقق نماید، خواست «نان، کار، آزادی» است. از آنجا که شعار «نان، کار، آزادی» در برگیرنده مطالبات و خواست‌های اکثریت مردم محروم و تهی‌دست جامعه از جمله زنان است، به همین دلیل قدرت بسیج اجتماعی گسترده‌ای را دارا است که می‌تواند اسباب و عامل حمایت میلیون‌ها انسان و شکل یافتن یک قطب نیرومند رادیکال در تعارض و تقابل با «امارت اسلامی» سرمایه و بخشی از بورژوازی رانده شده از قدرت و حامیان آن‌ها را فراهم آورد.

زنان در همه جوامع سرمایه‌داری که بنیاد آن بر نابرابری و کارمزدی استوار است همزمان از دو ستم جنسیتی و طبقاتی رنج می‌برند. در افغانستان اما، این نظام طبقاتی در هیأت «امارت اسلامی» با اتکاء به ابزار دین (اسلام و شعایر آن) و سنت‌های عقب‌مانده، ستم بر زنان را به بالاترین حد ممکن رسانیده و با خشونت تمام از ارزش‌های قرون وسطی پاسداری می‌کند. بنابراین رفع و دفع این نابرابری و ستم بر زنان، به تحقق مطالبه «نان، کار، آزادی» گره خورده است که بخشی از جنبش زنان رادیکال آن را سر لوحه فعالیت های شان قرار داده اند. بهبود واقعی و جدی در وضعیت زنان و همچنان سایر اقشار و طبقات فرودست اجتماعی که همه را از همه قید و بندهای جنسیتی و طبقاتی رها می‌سازد و آزادی و رفاه همگان در آن می‌تواند تحقق یابد نظام سیاسی مورد نظر طبقه کارگر است.

این بر جنبش‌های اجتماعی آزادی خواه، زنان مبارز و فعالان جنبش چپ و سوسیالیستی کارگران است که به اراده سرمایه امپریالیستی و «امارت اسلامی» سرمایه تمکین نکنند و آلترناتیو انقلابی و آزادی خواهانه خودشان را حول شعار «نان، کار، آزادی» در برابر آن‌ها شکل دهند و نوید بخش شکل دادن به زندگی شاد انسانی، رفاه و امنیت و برابری همه مردم باشند. سرمایه‌داری جهانی و دولت های ارتجاعی منطقه در طی بیشتر از چهار دهه با توسل به جنبش های ارتجاعی از اسلام سیاسی تا ناسیونالیست های قومی توانستند جامعه افغانستان را دچار انقطاب های عمیقی نمایند و بر بستر این انقطاب های تحمیل شده زمینه سلطه بلافصل طالبان و برپائی «امارت اسلامی» را فراهم آوردند. زنان و مردان آزادی خواه!

فعالان جنبش زنان، کارگران، مبارزان کمونیست و چپ و خلاصه همه مردم آزادی‌خواهی که بورژوازی جهانی، قدرت‌های امپریالیستی همراه با نیروهای جنایت‌پیشه اسلامی تباهی و سیاهی و بربریت عصر حجر را در شکل و هیأت «امارت اسلامی» به همه ما تحمیل کرده است برای خلاصی و رهائی از بلاهت جاری چاره ای جز مبارزه و تشکل یابی و سازمان دادن به آلترناتیو انقلابی حول شعار «نان، کار، آزادی» نداریم. بیائید در هشتم مارچ، روز جهانی زن، در جهت تحقق این خواست و مطالبه و فراتر رفتن از آن عزم و تعهد مان را برای شکل و سامان یافتن الترناتیو مورد نظر در عمل و تلاش مشترک نشان دهیم!

زنده و فرخنده باد هشتم مارچ!

زنده باد سوسیالیسم!

سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

۱۲ حوت (اسفند) ۱۴۰۰؛ ۳ مارچ ۲۰۲۲